

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته:

مرحوم محقق نائینی در جواب از مرحوم محقق ثانی به محقق رشتی فرمودند که ما اگر بخواهیم این ثمره ای که برای بحث ضد عنوان شده است بپذیریم یعنی بگوییم که بنابر اینکه امر به شی مقتضی نهی از ضد باشد اینجا عصیان این فعل عبادی در تزامم بین واجب مضیق و موسع اتیانش فاسد است.

در تزامم بین ازاله و نماز اگر ازاله را ترك و نماز را خواند این نماز فاسد است؛ اما بنابر عدم اقتضا بگوییم امر به شی مقتضی نهی از ضد نیست اتیان این عمل عبادی بدیع است.

مرحوم نائینی فرمودند که ما اگر بخواهیم این ثمره را بپذیریم باید قائل بشویم به اینکه منشاء و ملاک در اعتبار و شرطیت قدرت در تکلیف عقل است اگر گفتیم دلیل بر اینکه قدرت در تکلیف معتبر است این است که عقل تکلیف به عاجز را قبیح می داند روی این مبنا این ثمره، ثمره صحیحی است اما اگر قائل شدیم به اینکه ملاک در اعتبار و شرطیت قدرت در تکلیف اقتضای خود خطاب است یعنی خود این خطابی که مولی متوجه به مکلف می کند این خطاب و این تکلیف اقتضای این را دارد که متعلق او مقدور برای مکلف باشد به این بیان که ما می گوییم تکلیف جعل برای جعل داعی می شود یعنی مولی و آمر (چه خداوند باشد و چه آمر معمولی باشد) از طرف آمر سوال کنیم که چرا امر می کنی؟

می گوید جعل امر من انما هو لجعل الداعي، برای این که داعی در نفس مخاطب ایجاب کند بعد از ایجاب داعی و انگیزه که ما از داعی تعبیر به انبعاث هم می توانیم بکنیم این انبعاث که در نفس مکلف و مخاطب ایجاد شد بعد از ایجاد او مکلف آنرا انجام می دهد مرحوم نائینی فرمودند روی این مبنا که بگوییم شرطیت قدرت در تکالیف ارتباطی به عقل ندارد بلکه اقتضای خود خطاب و خود تکلیف است، اینجا این ثمره ای که مشهور و از جمله محقق ثانی بیان کردند این ثمره، ثمره صحیحی نیست.

در اینجا فرمودند روی هر دو قول یعنی چه قائل شویم به اینکه امر به شی مقتضی نهی از ضد است و چه قائل شویم به عدم اقتضا، طبق هر دو نظریه بنابر اینکه شرطیت قدرت از راه اقتضای خطاب باشد این فرد مزاحم از واجب موسع عبادی که مزاحم با واجب مضیق است اتیانش فاسد است.

دلیل مرحوم نائینی:

توضیح و دلیلی که مرحوم نائینی آوردند اجمالا این شد که وقتی ما می گوییم خود تکلیف اقتضا دارد در آنجایی که این نماز يك مزاحمی به نام ازاله دارد، در اینجا نسبت به این فرد جعل داعی امکان ندارد، نمی تواند داعی پیدا کند در جایی که داخل مسجد رفته امر به ازاله فعلیت بر او دارد، مکلف نمی تواند نسبت به نماز داعی پیدا بکند حالا که نتوانست این فرد از حصه متعلق امر خارج می شود یعنی این نماز امر ندارد حالا که این نماز امر نداشت می گوییم اگر این نماز را خواند فاسد است چون امر ندارد چون این فرد درست است که فرد لصلاه، اما نه برای صلاه مامور بها، برای ماهیت صلاه است اگر نماز خواند این نماز

مصادق برای صلاه و طبیعت صلاه هست اما نه برای صلاه به عنوان مأمور بها، لذا می فرماید امر ندارد بلکه در آخر می فرماید (که حالا آن مطلب بعدی مرحوم نائینی است) ما اگر در عبادت امر را لازم ندانیم اینجا هم روی قول به اقتضا و هم روی قول به عدم اقتضا اینجا این عبادت، عبادت صحیحی است.

تا اینجا مرحوم نائینی دو تا ادعا دارد: ادعای اول این است که این ثمره که ما برای بحث ضد یعنی مشهور آمدند ذکر کردند روی این قول است که ما منشاء شرطیت قدرت در تکلیف را عقل بدانیم اما روی این نظریه که منشاء شرطیت خود تکلیف و اقتضای تکلیف باشد می فرمایند این ثمره صحیحی نیست، ادعای دوم نائینی این است که حالا اگر از ایشان سوال کنیم که خود شما چه نظری دارید؟ آیا به نظر شما منشاء شرطیت عقل است یا اقتضای خطاب؟

ایشان مبنای دوم را قائل است، می فرماید به نظر ما منشاء شرطیت اقتضای خطاب است و بعد مرحوم محقق ثانی هم این را داشت که حالا که نسبت به طبیعت قادر است این فرد و لو مزاحم دارد اما مزاحمت سبب نمی شود که از دائره متعلق خارج شود نائینی می فرماید خوب این حرفها همه روی این مبنا که ما حجیت یعنی شرطیت قدرت را از راه عقل بدانیم درست، اما اگر از راه خود اقتضای تکلیف دانستیم این فرد یعنی این نماز که مزاحم دارد نمی تواند داخل در متعلق تکلیف باشد چون داعی نسبت به این انبعاث نسبت به این فرد امکان ندارد. (این يك اجمالی از فرمایش مرحوم نائینی با آن توضیح مفصلي که آن روز عرض کردیم و خوب این تحقیقی است که ایشان دارد بعد از از مرحوم نائینی احادی از اصولیین چنین تحقیقی را و چنین تفسیری را در باب ثمره ضد ابراز نکردند).

اشکالات مرحوم خوئی بر محقق نائینی

آیا این فرمایش مرحوم نائینی درست است یا نه؟ مرحوم آقای خوئی بر طبق آنچه که در جلد سوم محاضرات آمده است سه اشکال بر استادشان مرحوم نائینی دارند که این اشکالات ایشان را ما بیان می کنیم و بعد ببینیم این اشکالات وارد است یا نه و بعد در آخر ببینیم آیا کلام مرحوم نائینی کلام تامی است یا نه؟ مرحوم آقای خوئی فرموده اند که تفصیل که مرحوم نائینی دادند که ما شرطیت قدرت را آیا از باب عقل بدانیم یا از باب اقتضا خود تکلیف؟ فرمودند این تفصیل محصلي ندارد.

اشکال اول مرحوم آقای خوئی فرمودند که این تفصیل شما در صورتی قابل طرح است که شما واجب معلق را قائل باشید اما روی این مبنا که واجب معلق محال است این بیان شما اصلا وجهی ندارد و روی استحاله واجب معلق اتیان این نماز و این فرد عبادی که مزاحم دارد فاسد است مطلقا، مطلقا یعنی که ما منشاء شرطیت قدرت را عقل بدانیم چه منشاء شرطیت قدرت را اقتضای خود تکلیف بدانیم، ایشان فرمودند که شما هم استحاله ای هستید شما مرحوم نائینی در این بحث که آیا واجب معلق ممکن است یا محال؟ شما استحاله ای هستید و ما هم بحث واجب معلق را خیلی بصورت مفصل مطرح کردیم.

عمده این فهم فرمایش مرحوم آقای خوئی است ایشان می فرماید که اگر شما واجب معلق را ممکن بدانید برای این تفصیل شما مجازی هست اگر شما واجب معلق را ممکن ندانید که نمی دانید و می گوید واجب معلق محال است واجب معلق چیست؟ واجب معلق یعنی وجوب فعلی باشد واجب استقبالی باشد مثلا بیایم بگویم که قبل از آنکه وقت صلاه فرا برسد وجوب صلاه هست قبل از آنکه وقت حج فرا برسد موسم حج فرا برسد آن کسی که مستطیع شده است وجوب حج بر ذمه او آمد اما واجبش استقبالی است.

یعنی وجوب هست باید صبر کند موسم حج فرا برسد و واجب را انجام بدهد پس واجب معلق یعنی وجوب فعلیت دارد اما واجب استقبالی است. اگر کسی این مبنا را پذیرفت این تفصیل له مجال، اگر کسی مثل نائینی منکر واجب معلق شد ایشان می فرماید دیگر این تفصیل اصلا محصلي ندارد چرا؟ می فرماید روی استحاله واجب معلق اینجا این نماز از اول وقت شروع می کنیم، وارد مسجد شد الان اول وقت نماز صبح است و مواجه شد با اینکه مسجد نجس است. خوب، ازاله نجاست بر او واجب است. این فرد اول وقت الان مقدور مکلف نیست. فرد اول وقت از نماز، مقدور برای مکلف نیست. در همین زمان سائر افراد هم مقدور مکلف نیست. چرا؟ چون سائر افراد مربوط به زمانه های بعد است تا زمان های بعد نباید مکلف قدرت بر او ندارد.

لذا می‌توانیم بگوییم الان (اول وقت) هیچ فردی از افراد صلاه، مقدور برای مکلف نیست، نه فرد اول وقت، چون مزاحم دارد، مزاحمش ازاله است و نه زمانهای بعد، چون زمان‌هایی بعد هنوز نیامده است. الان شما قدرت بر عملی که مربوط به زمان بعد است در این زمان قدرت بر او ندارید؛ چون مرهون این است که زمان بیاید تا بتوانید این عمل را انجام بدهید.

نتیجه این می‌شود که هیچ فردی از افراد صلاه مقدور مکلف نیست. ما اگر بگوییم واجب معلق ممکن است اشکالی ندارد. بگوییم آقا اول وقت که شد یا قبل از وقت، وجوب صلاه می‌آید اما واجب که عبارت از اتیان صلاه بعد از اول وقت است - چون اول وقت فرض کردیم که مزاحم دارد - واجب استقبالی است، اشکالی ندارد. می‌توانیم در اینجا بگوییم که مکلف روی حتی همین قول که شرطیت قدرت منشاءش عبارت از خود خطاب است، مکلف قدرت بر افراد نماز و لو در زمان خودش دارد، وجوب فعلی است واجب استقبالی است، اشکالی ندارد.

اما اگر ما آمدیم واجب معلق را منکر شدیم و گفتیم چیزی نداریم. گفتیم واجب معلق عقلاً محال است. اگر کسی گفت واجب معلق عقلاً محال است، این نتیجه اش این می‌شود که هر وقت وجوب بود، واجب هم باید فعلی باشد. نمی‌شود بگوییم وجوب هست، واجب نیست.

روی این مبنا، خوب الان می‌گوییم این واجب در این زمان - یعنی در این زمان که این نماز مزاحم دارد - مکلف قدرت بر هیچ فردی از افراد ندارد. نه قدرت بر این نماز اول وقت دارد، لوجود المزاحم. قدرت بر نمازهای بعد، الان ندارد، چون زمانش نرسیده است. در این زمان قدرت بر اعمال زمانهای بعد را که ندارد. پس در این زمان ما نه وجوب و نه واجب داریم.

روی استحاله واجب معلق، ما در این زمان یعنی در اول وقت ما نه وجوب داریم و نه واجب. پس در این زمان روی استحاله واجب معلق، آوردن این نماز فاسد است مطلقاً. یعنی چه قائل بشویم به اینکه عقل منشاء شرطیت است و چه قائل بشویم به اینکه منشاء شرطیت اقتضای خود خطاب است. این اشکال اول مرحوم آقای خوئی و وقتی شما به محاضرات مراجعه می‌کنید، يك مقداری عبارت در اینجا روشن نیست و ما با توجه به سائر مطالبی که ایشان هم در حاشیه اجود التقریرات دارند. این خلاصه بیان اشکال اول است.

جواب مرحوم صدر به اشکال محقق خوئی

آیا این اشکال اول مرحوم آقای خوئی بر مرحوم نائینی وارد است یا نه؟ مرحوم نائینی در جواب محقق ثانی، فرمود ما باید بین منشاء اعتبار و شرطیت قدرت فرق بگذاریم. ببینیم عقل است یا خطاب (تکلیف)؟ اشکال آقای خوئی این است که این تفصیل روی این مبنا که ما واجب معلق را محال بدانیم، اصلاً مجالی ندارد و شما مرحوم نائینی هم استحاله ای هستید، شما می‌گویید واجب معلق محال است.

مرحوم صدر در مقام دفاع از مرحوم نائینی بر آمدند و در مقام جواب از استادشان مرحوم آقای خوئی، ایشان فرموده است که دو تا مطلب ایشان دارند که مطلب اولشان خیلی مطلب مهمی نیست، آنچه که مهم است در کتاب بحوث فی علم الاصول (ج 2)، ص 321) که تقریرات مرحوم صدر است.

ایشان فرمودند مرحوم نائینی، درست است قائل به استحاله واجب معلق است؛ اما علت استحاله واجب معلق را این می‌داند که واجب معلق بر می‌گردد به اینکه تکلیف مشروط به شرط متاخر است، یعنی وقتی ما می‌گوییم وجوب فعلی، واجب استقبالی، این وجوب مشروط به يك شرط متاخر می‌شود و شرط متاخر محال است.

لکن مرحوم صدر فرموده است که مرحوم نائینی و لو شرط متاخر و واجب معلق را محال می‌داند، اما در مواردی که ما در مقام اثبات و دلیل و دلالت، دلیل به حسب ظاهر واجب معلق باشد، مثل اینکه در باب حج همین طور است در باب حج می‌گوییم اگر استطاعت هم آمد، اما این وجوب فعلیت دارد، واجب استقبالی است.

مي فرمايد در اين موارد مرحوم نائيني توجه مي كند، مي گويد يك كاري مي كنيم كه اين دليلي كه ظهور در واجب معلق دارد ظهور در واجب مشروط به شرط متاخر دارد، اين شرط متاخر را يك طوري درست بكنيم و برگردانيم به شرط مقارن برگردانيم.

اگر يادتان باشد ايشان آمدند در همان جا فرمودند ادله اي كه دلالت و ظهور در شرط متاخر دارد ما به شرط مقارن برمي گردانيم. شرط مقارن يعني اينكه بگوئيم اقا آنچه كه شرطيت دارد خود ان شرط در عالم خارج نيست، بلكه تعقب آن شرط است و تعقب الان موجود است.

مثلا من الان گفتم به شرط اينكه دو ساعت ديگر زيد بيايد، من هم آمادگي بحث دارم. اگر شرط را خود آن وجود مجيء خارجي زيد بگيريم، اين شرط متاخر مي شود؛ اما اگر گفتيم شرط تعقب المجيء، يعني اين كلام من و اين وعده من متعقب بالمجيء باشد، كه الان متعقب است. دو ساعت ديگر كه زيد مي آيد كشف از آن مي كند كه همان زمان تعقب بوده و تعقب شرط را شرط مقارن مي كند.

پس مرحوم نائيني چنين چيزي را قائل است. آنوقت مي فرمايد در ما نحن فيه مرحوم نائيني مي فرمايد ما يك صل داريم. اين صل اطلاقش شامل اين فرد مزاحم هم مي شود، منتها به چه نحوي شامل مي شود؟ به نحو شرط مقارن.

مي گوييم اين فرد اول وقت از نماز، روي اين قول كه ما شرطيت را از خود تكليف استفاده كنيم، اين فرد مصداق براي اين مامور به هست به شرط اينكه ساير مصدايق و زمانهاي بعدي متعقب او باشد.

اگر اين طور شد آنوقت مي گوييم كه روي اقتضاي خطاب اين داعي در او ممكن نيست چون مزاحم دارد لذا از مامور به بودن خارج است روي اينكه منشاء شرطيت را عقل بدانيم اين فرد عنوان مصداق براي مامور به را دارد امر هم به او متعلق است، تعلق دارد و اتيان او اتيان صحيحي است.

نظر استاد محترم:

اين بياني است كه ايشان آورد. اين بيان و لو اينكه خوب اين دقتي است كه مرحوم صدر كرده، خوب واقعا در دقت در مسائل، ايشان نبوغي دارد؛ لكن به اين فرمايش مرحوم صدر يك اشكال روشني وارد است و آن اين است كه اگر ما اين بيان را بيايم به عنوان دفاع از نائيني بياوريم، لازمه اش اين است كه همان فرد عبادي مزاحم هم خود او هم داخل در دائره تكليف باشد، لازمه اش اين است كه ما بگوئيم اين فرد نماز اول وقت كه مزاحم دارد، اگر بخواهيم از راه شرط متاخر درستش بكنيم، بايد بگوئيم خود اين فرد هم داخل در مامور به است. طبق اين بيان ايشان. چرا؟

چون ايشان مي فرمايد كه مرحوم نائيني اطلاق را قبول كرده. منتها اين اطلاق مشروط است به يك شرطي كه عنوان شرط مقارن را داشته باشد. خوب اگر ايشان اطلاقش را قبول كرده، پس بايد شامل اين فرد مزاحم هم بشود؛ در حالي كه مرحوم نائيني سعيش بر اين است كه ما بگوئيم اين فرد مزاحم روي اين مبنا كه تكليف، خودش اقتضاي شرطيت قدرت را دارد، مي خواهيم بگوئيم اين فرد از دائره مامور به خارج است.

بنابراين اين اشكال مرحوم آقاي صدر نسبت به استادشان آقاي خوئي، اين اشكال واردي نيست. حالا آيا ما باشيم ببينيم اين فرمايش مرحوم آقاي خوئي درست است يا نه؟ يعني بگوئيم تفصيل نائيني روي امكان واجب معلق است، اما روي استحاله واجب معلق اين تفصيل مجالي ندارد، كه اين را بعدا مي گوييم.

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين